



حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ (۷) أُولَٰئِكَ مَاوَاهُمُ النَّارُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۸) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ تَجْرَىٰ مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ (۹) دَعَوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَآخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۰)﴾

درباره ارتباط حکمت عملی و نظری یعنی باید‌ها و نبایدها و بود و نبودها از آیات قرآن کریم چند راه استفاده می‌شود گاهی خداوند يك مسئله‌ای که مربوط به جهان‌بینی است و بود و نبود است طرح می‌فرماید بعد آنچه که مربوط به حکمت عملی است و باید و نباید است آن را تذکر می‌دهد نظیر همین آیه محل بحث قبلی که آیه سوم همین سوره مبارکه یونس که فرمود ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ﴾ که اول آن جهان‌بینی است بعد این ایدئولوژی به اصطلاح حکمت عملی و مشابه این هم در آیات دیگر هست گاهی به عکس این است اول دستور حکمت عملی دارد که این کار را انجام بدهید خدا را عبادت کنید عدل را رعایت کنید از ظلم پرهیزید برای اینکه ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ﴾ که اول آن باید و نباید را ذکر می‌کند بعد آن بود و نبود و هست و نیست را مطرح می‌کند این دو امر دو سبک درباره مبدأ، مشابه این دو سبک درباره معاد هم هست گاهی جریان معاد را ذکر می‌کند که انسان بعد از مرگ با مرگ از بین نمی‌رود حیات بعدی هست بهشت هست جهنم هست حساب هست کتاب

هست پس ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ﴾^۱ که اوّل از يك بود و نبود سخن می گوید بعد باید و نباید را بر آن مترتب می کند گاهی هم به عکس است اوّل می فرماید ﴿إِيَّايَ فَارْهَبُون﴾^۲ ﴿إِيَّايَ فَاعْبُدُون﴾^۳ ﴿تَتَّقُوا اللَّهَ﴾^۴ ﴿فَاذْكُرُوا اللَّهَ﴾^۵ و مانند آن برای اینکه بعد از مرگ حسابی هست، کتابی هست، بهشتی هست، جهنمی هست و مانند آن که اوّل از باید و نباید سخن به میان می آید بعد از بود و نبود معاد پس این چهار طائفه آیات شد طائفه پنجم و ششم راجع به وحی و نبوت و ولایت و امثال ذلك است که می فرماید يك عده انبیایی هستند مرسلین هستند وحی می گیرند اولیای الهی اند با فرشتگان رابطه دارند معصومند از هر خطری محفوظند بعد ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾^۶ از اینها اطاعت کنید که اوّل از بود وحی و نبوت و ولایت و خلافت و رسالت و امثال ذلك سخن به میان می آید بعد دستور به اطاعت می دهد طائفه ششم به عکس است یعنی می فرماید که از عده ای اطاعت کنید حرفهای آنها را بپذیرید آنگاه دلیلش همان حکمت نظری است برای اینکه اینها کسانی هستند که از وحی باخبرند اینها با خدا ارتباط دارند اینها با فرشتگان ارتباط دارند اینها کلام الله را دریافت می کنند در تلقی معصومند در حفظ معصومند در املا و انشاء و ابلاغ معصومند و مانند آن این شش طائفه را شما در قرآن کریم در سبک آیات گوناگون می بینید حالا وقتی اذهان شریفان به این طوائف سته مانوس بود در خلال می توانید فیش برداری کنید شماره گذاری کنید فهرست برداری کنید تنظیم کنید که مثلاً کدام آیه ناظر به این امور ششگانه است مطلب دیگر آن است که اینکه فرمود ﴿إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَ رَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ﴾ از دو گروه یاد

۱ - آل عمران، ۵۰.

۲ - بقره، ۴۰.

۳ - عنکبوت، ۵۶.

۴ - انفال، ۲۹.

۵ - بقره، ۲۳۹.

۶ - نساء، ۵۹.

کرده است به دلیل اینکه این غفلت را با تکرار الذین ذکر فرمود فرمود ان الذین لا یرجون لقائنا و رضوا بالحياة الدنيا واطمأنوا بها و هم عن الآخرة غافلون فرمود ﴿والذین هم عن آیاتنا غافلون﴾ این نشان می‌دهد که اینها دو گروهند يك عدّه منکرند يك عدّه در اثر غفلت به منکر ملحق می‌شوند برای اینکه این غفلت مستمر کم‌کم انسان را به آن وادی انکار منتهی می‌کند معاذالله مطلب بعدی آن است که رضا و طمأنینه دو قسم است يك رضای صادق داریم يك رضای کاذب يك طمأنینه صادق داریم يك طمأنینه کاذب، بعضیها می‌پسندند اما چه را می‌پسندند اگر رضا صادق باشد آن مرضی خوب را انتخاب می‌کنند و اگر رضا کاذب باشد آن مرضی کاذب را انتخاب می‌کنند طمأنینه و آرامش هم همینطور است بعضی گرفتار امن کاذب هستند یعنی احساس مسئولیتی، خطری ناامنی نمی‌کنند اما يك احساس کاذب است مثل انسان تخدیر شده انسان تخدیر شده، اگر زلزله‌ای هم بیاید سیلی هم بیاید او احساس خطر نمی‌کند هر چه هم آژیر بکشند او چون نمی‌شنود یا خوابیده است یا غافل است یا کر است خود را در امن می‌بیند اما يك امن کاذبی است می‌فرماید این رضایی که اینها دارند يك رضای کاذب است رضای کاذب به دنبال تیرگی و تاریکی حرکت می‌کند بر خلاف رضای صادق که نه تنها خودش روشن است روشنایی را هم به دنبال دارد این جریان صبح کاذب و صبح صادق در این ادبیات ما نقش سازنده‌ای هم دارد می‌گویند این صبح صادق نه تنها خودش کاذب است به دنبال شب تار است و صبح صادق نه تنها خودش صادق است به دنبال او روز روشن است تا صبح صادق چه باشد صبح کاذب چه باشد تشخیص صبح صادق و صبح کاذب به عهده يك منجم اختر شناس است مثل عطش صادق و عطش کاذب عطش کاذب به دنبالش هلاکت است چه اینکه خودش به دنبال يك بیماری طولانی است کسی که تازه از اتاق عمل آمده در تخت آسایشگاه احساس عطش می‌کند يك احساس شدید اما پزشك معالج می‌گوید که الآن چون دستگاه گوارش او جراحی شده است اگر يك قطره آب به

این دستگاه برسد ضرر دارد برای او، بگذارید این عطش را تحمل بکند بعد که حالش خوب شد به او آب بدهید این عطش، عطش کاذب است اگر به آن پاسخ دادید این بیمار بدتر می شود و می میرد عطش صادق آن است که بالاخره يك انسان سالمی است حرکتی کرده تشنه اش شده آب گوارا می طلبد و جذب هم می شود تشخیص اینکه کدام عطش کاذب است کدام عطش صادق به عهده پزشك معالج است تمدنها هم همینطور است کدام تمدن صادق است کدام تمدن کاذب آن به عهده صاحبان وحی است کدام بازی خوب است کدام بازی صادق است کدام بازی کاذب کدام نشاط کاذب است کدام نشاط صادق کدام گفتگو صادق است کدام گفتگو کاذب فرمود رضا اینطور است اینها يك رضای کاذبی دارند طمأنینه دارند اما يك طمأنینه کاذب در سوره مبارکه اعراف فرمود ﴿فلا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ﴾ اینها الآن کاملاً احساس امنیت می کنند اما يك آدمی که تخذیر شده است احساس امنیت می کند امنیت يك انسان تخذیر شده که امنیت صادق نیست ﴿فلا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ﴾ اگر مکر برای اینها، مکر الهی یقیناً دامنگیر اینها می شود و به حیات اینها خاتمه می دهد اینها چون از مکر خدا خبر ندارند احساس خطر می کنند آیه ۹۹ سوره مبارکه اعراف این است ﴿أَفَأْمَنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ﴾ امن صادق مال مردان با ایمان است ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ﴾^۷ که لهم الامن خدا وعده می دهد اینها امنیت دنیا دارند امنیت آخرت دارند امن صادق است اما ﴿أَفَأْمَنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ﴾ بامن کاذب ﴿إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ﴾ خوب آنها که «النَّاسُ نِيَامٌ إِذَا مَاتُوا اتَّبَعُوهَا» اینها که غافلند اینها که خوابیده اند اینها که تخذیر شده اند ﴿إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾^۸ خوب اگر کسی مستانه احساس امن می کند يك امن کاذب است پس این طمأنینه ای که دنیا زده ها نسبت به دنیا دارند يك طمأنینه کاذب است طمأنینه صادق ﴿أَلَا

بذكر الله تطمئن القلوب»^۹ است ﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً﴾^{۱۰} است و مانند آن اینها به منزله صبح صادق است که هم خودشان صادق هستند هم روز روشن را به دنبال دارند آنها به منزله صبح کاذب هستند که هم خودشان دروغ می‌گویند هم به دنبال شب تاریک راه می‌افتند اینطور نیست که صبح کاذب با روز رابطه داشته باشد این به دنبال شب تاریک است صبح کاذب است بالاخره منتهی دروغ می‌گوید من روز هستم کاذب بودنش برای این است که يك نوری امتدادی بالای سرش پیدا شده و دروغ می‌گوید من روزم، هنوز روز نشده روز آن است که افق روشن بشود بنابراین، این رضا، رضای کاذب است این امن، امن کاذب است و قهراً آن خطر هم اینها را تعقیب می‌کند غفلت هم همینطور است اینها که غافلند کسانی هستند که تلهیهم تجارت و بیع عن ذکر الله، درس و بحث عن ذکر الله، قیام و قعود عن ذکر الله همه مشاغل اینها را از یاد خدا باز می‌دارد در قبال مردان الهی که ﴿لَا تَلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾^{۱۱} است پس خطر غفلت هم کم کم به خطر لایرجون لقاء الله ختم می‌شود البته این دو گروه تفاوت دارند ولی جهت جامع و مشترکی هم دارند در سوره انشقاق هم ملاحظه فرمودید که همه انسانها به لقاء الله می‌رسند منتهی بعضی به جمال الهی به مهر و لطف و صفا و وفای الهی، بعضی به قهر الهی که ﴿إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مَبْتَغُونَ﴾^{۱۲} تعبیر لطیف قرآن کریم این است که اینها هیچ پناهگاهی جز آتش ندارند نفرمود به اینکه اینها در دار جهنم می‌روند اگر کسی بگوید پناهگاهشان آتش است یعنی چه؟ یعنی اینها شاید از آتش بدتر فرار نکنند به جهنم پناهنده شوند آن چیست خدا می‌داند این واژه مأوی يك بار مثبتی دارد یعنی پناهگاه يك وقت است که می‌گویند که مسکن می‌روند آنجا مثل تعبیّرات دیگر ﴿أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا

۹ - رعد، ۲۸.

۱۰ - فجر، ۲۷ - ۲۸.

۱۱ - نور، ۳۷.

۱۲ - سجده، ۲۲.

فَأَوَى^{۱۳} این تعبیرات یا مثلاً مأواهم کذا ﴿فَأَوُوا إِلَى الْكَهْفِ﴾^{۱۴} این تعبیرات قرآن کریم نشان می‌دهد که این واژه يك بار مثبتی دارد یعنی پناهگاه بالاخره خوب چقدر اینها بیچاره هستند که جهنم پناهگاه اینها است چه عذابی هست که این آتش تازه پناهگاه آنها است یعنی پناه آنها است البته آن ﴿نَارُ اللَّهِ الْمَوْقُودَةُ * الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْتَدَةِ﴾^{۱۵} آن به مراتب بدتر است قابل تصور نیست يك وقتی بالاخره خانه آدم آتش می‌گیرد آدم فرار می‌کند لباس آدم آتش بگیرد بالاخره آن لباس را از تن بیرون می‌آورد يك وقتی بدن آدم آتش می‌گیرد خوب می‌میرد راحت می‌شود يك وقتی روح آتش گرفته مشکل این است که ﴿لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى﴾^{۱۶} آن چه کند؟

سؤال: جواب: يُحْتَمَلُ اما دلیل می‌خواهد این تعبیر مأوا کم نیست شاید بیش از ده جا سخن از مأوا است این اگر از سنخ ﴿نَارُ اللَّهِ الْمَوْقُودَةُ﴾ باشد ﴿الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْتَدَةِ﴾^{۱۷} باشد علاج پذیر نیست يك وقت است جایی آتش گرفته خوب بدن آدم می‌سوزد بالاخره دو روز سه روز یا در بیمارستان می‌میرد راحت می‌شود اما اگر روح آتش گرفته چه کند این دیگر خاموش شدنی نیست اگر ﴿نَارُ اللَّهِ الْمَوْقُودَةُ﴾ شد ﴿تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْتَدَةِ﴾ شد علاج پذیر نیست و آنچنان بی‌علاج است که در پایان سوره مبارکه حج فرمود ﴿فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابَهُ أَحَدٌ﴾^{۱۸} از آن عذاب بالاتر فرض ندارد برای اینکه هر کسی را حالا اصحاب اخدود که گذاشتند در آن کانال آتش دارند می‌سوزند اینها عذاب محض نیست برای اینکه اینها به يك جایی امیدوارند بالاخره اگر کسی بعد از مرگ را نپذیرد این می‌گوید خوب می‌میرم راحت می‌شوم و اگر بعد از مرگ را قبول دارد مؤمن است می‌گوید که پاداشم را آنجا می‌گیرم

۱۳ - ضحی، ۶.

۱۴ - کهف، ۱۶.

۱۵ - هز، ۶-۷.

۱۶ - طه، ۷۴.

۱۷ - هز، ۶-۷.

۱۸ - فجر، ۲۵.

بالاخره يك امیدی در قلب انسان سوخته‌ای هست ولی اگر وارد يك صحنه‌ای شد که فهمید اینجا ابدی است و آنکه عذاب می‌کند عدل محض است نه مفری هست نه او معاذالله غیر عدل، حکم می‌کند این است که ﴿لَا يَعْذِبُ عَذَابَهُ أَحَدٌ﴾^{۱۹} هیچ کس مثل خدا در قیامت عذاب کننده نیست فرمود اینها اصلاً به آتش پناه می‌برند مثل اینکه در دنیا به چه پناه می‌بردند به معصیت پناهنده می‌شدند یعنی خیال می‌کردند خستگیشان را با عصیان حل می‌کنند ﴿أُولَئِكَ مَاوَاهُم النَّارُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾^{۲۰}

سؤال: جواب: همان عذاب جهنم است که در سوره مبارکه نساء گذشت این تعبیر مأوا نسبت به آن ﴿نَارُ اللَّهِ الْمَوْقُودَةُ﴾^{۲۱} می‌تواند مأوا باشد دیگر ﴿نَارُ اللَّهِ الْمَوْقُودَةُ﴾ همیشه در حال افروختن است دیگر احتیاجی به تجدید جلد ندارد این بدن است که می‌پوسد چون این لا مثل بوسیله این نیروی پوستی و اینها محفوظ می‌ماند و قسمت مهم لمس را ذات اقدس اله در این پوستها تعبیه کرده که انسان احساس خطر بکند احساس رفاه بکند ببیند چه نرم است چه زبر است با لمس کردن حل بکند یا جذب بکند یا دفع. اگر لامسه را از دست بدهد یا احساس عذاب نمی‌کند یا خیلی کم فرمود وقتی لامسه آنها از بین رفت دوباره ما لامسه می‌رویانیم برایشان ﴿لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ﴾ ﴿كَلَّمَا نَضَجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ﴾^{۲۲} اما حالا در جریان ﴿نَارُ اللَّهِ الْمَوْقُودَةُ * الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ﴾ سخن از لامسه نیست که حالا سوخته بشود خاکستر بوشد دوباره بروید يك شیء ثابتی است.

سؤال: جواب: معلوم می‌شود که از او به این آتش پناه می‌برد اگر گرفتار آن بشود دیگر جا برای مأوا نیست درباره او شاید مأوا تعبیر نشده. درباره این جهنمی که از سنخ آیه ۵۶ سوره نساء است که ﴿كَلَّمَا نَضَجَتْ جُلُودُهُمْ

۱۹ - فجر، ۲۵.

۲۰ - یونس، ۸.

۲۱ - هزّه، ۶.

۲۲ - نساء، ۵۶.

بدلناهم جلوداً غیرها ﴿لهم مقامع من حديد﴾^{۲۳} و مانند آن به این پناه می‌برند از ﴿نار الله الموقدة﴾ نه اینکه ﴿نار الله الموقدة﴾^{۲۴} برایشان مأوا باشد چون این تعبیر درباره او نیست بالاخره ما بخواهیم ظاهر را حفظ بکنیم این است آن ﴿فبشرهم بعذاب أليم﴾^{۲۵} آن هم بحثهای خودش گذشت که معنای حقیقی خاص خودش را دارد این تحکم نیست برای اینکه بشر یعنی بشارت بده بشارت نه یعنی مزده بشارت بده یعنی خبری ابلاغ کن که اثرش در بشره معلوم بشود حالا ما در عرفمان بشارت را به خبرهای نشاط آور اختصاص می‌دهیم این کاری به واژه ندارد مسرت هم همینطور است آن خبرهای تلخ هم مسرت بخش است خبرهای شیرین هم مسرت بخش مسرت بخش یعنی اثر این گزارش در اساریر وجه و خطوط وجه ظاهر می‌شود بالاخره آدم در هم می‌کشد حالا یا می‌خندد یا در هم می‌کشد در هر دو حال مسرور است اساریر، اساریر یعنی خطوط صورت و حالا ما در اصطلاحان خبرهای نشاط آور را می‌گوییم مسرت بخش، می‌گوییم بشارت و گرنه بشارت هم در خبرهای تلخ است هم در خبرهای شیرین، آنکه اثرش در بشره معلوم بشود اما مأوا که بار مثبتی را به همراه دارد یعنی پناهگاه اگر ما هیچ دلیل نداشتیم این از باب تحکم است اما اگر توانستیم يك راههای دیگری را طی کنیم حمل بر تحکم نمی‌شود یا جمع بر هر دو وجه را می‌پذیریم این ﴿بما كانوا يكسبون﴾^{۲۶} هم نشانه آن است که موعظه و ارشاد در آنها اثر نمی‌کند هم کان است که استمرار را می‌رساند هم یکسبون است که تدریج و تداوم را به همراه دارد کان یکسبون یعنی همیشه این کار را می‌کردند حالا اگر کسی احياناً يك بار لغزید او که گرفتار چنین کیفری نمی‌شود اگر یکسبون هم بود شاید گرفتار چنین کیفری نمی‌شد اما کان یکسبون این کان که دلالت بر استمرار دارد روی این فعل مضارع مستمر

۲۳ - حج، ۲۱.

۲۴ - هزء، ۶.

۲۵ - توبه، ۳۴.

۲۶ - یونس، ۸.

دریاید معلوم می‌شود که سنت و سیرت اینها این است در مقابل کسانی هستند که رضایشان صادق است به لقای الهی مطمئن هستند رضایشان صادق است طمأنینه‌شان صادق است به جای غفلت ذکر و فکر دارند ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ تَجْرَىٰ مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ﴾ که مهمترین مصداقش همین جنت الولاية بود که ذکر شد مطلب دیگر آن است که این آیه ده سوره مبارکه یونس برنامه تثلیثی بهشتی‌ها را ذکر می‌کند که حدوث سخنان اینها با تسبیح خداست دوام و بقای اینها با سلام همراه است بخش پایانی‌شان هم حمد است یعنی در هر مقطعی این مثلث، محفوظ است چیزی را بخواهند با تسبیح می‌خواهند برخوردی که با یکدیگر دارند هم مسامت آمیز است هم تسلیم می‌کنند سلام هم از اسمای الهی است قولاً و فعلاً این سلام را دارند و بخش پایانی دعوت و دعای آنها هم حمد خداست مرحوم امین الاسلام در مجمع و برخی دیگر دارند که به جای تسمیه و ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ گفتن مؤمنان در دنیا آنها تسبیح دارند که دعوی اینها در بهشت ﴿سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ﴾^{۲۷} است با تسبیح شروع می‌شود در قبال تسمیه شاید این لازم نباشد برای اینکه تسمیه نه یعنی ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ گفتن یعنی نام خدا را بردن حالا اگر کسی خواست وارد کاری بشود بگوید يك وقتی دستور می‌دهند که شما وقتی نماز می‌خواهید بخوانید یا فلان ذکر را می‌خواهید بگویید اول بگویید ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ دستور خاص است البته آن دستور خاص متبع است يك وقتی می‌گویند که ذکر خدا را بگویید ﴿لَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يَذْكُرْ اسْمَ اللَّهِ﴾^{۲۸} نمی‌گویند بسم الله بگویید می‌گویند نام خدا را بگویید حالا عند الذبح والنحر والتضحیه يك کسی می‌خواهد سر گوسفند را ببرد سر مرغ را ببرد لازم نیست بگوید ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ بگوید سبحان الله کافیست الله اکبر کافیست لا إله إلا الله کافی است باید نام خدا را ببرد حالا می‌خواهد وارد جایی بشود سبحان الله الله اکبر لا إله

إِلَّا اللَّهُ، لا حول بالله ولا قوة إِلَّا بالله نام خدا و یاد خدا باید باشد آنجاها که دستور خاص دادند مثل دعای مخصوص، مثل نماز مخصوص. اگر يك چیزی گفتند که وقتی می خواهی بگویی اوّل بگو ﴿بسم الله الرحمن الرحيم﴾ بعد این جمله را بگو آنها یؤخذ به آنها باید حتماً همینطور باشد اما این مطلقاتی که دارد هیچ کاری اگر بدون نام خدا بود ثمر نمی دهد یعنی نام خدا را باید ببری مثل قربانی کردن سر گوسفند بریدن سر مرغ بریدن حالا اگر کسی سر مرغ را خواست با سبحان الله ببرد اینطور نیست که حرام بشود که بالله اکبر ببرد باید نام خدا را ببرد بنابراین اینکه ما بگوئیم تسبیح بهشتیها به جای تسمیه است اینطور نیست این تقریباً قسم شیء تسیم شیء است تسبیح هم تسمیه است دیگر مگر اینکه نص خاص بیاید که مثلاً کجا سبحان الله لازم است و کجا بسم الله لازم است مطلب دیگر آن است که تحت اینها در قرآن کریم حالا چرا اینها را نقل می کند البته يك سلسله نعمتهای معنوی، يك سلسله نعمتهای جسمانی محسوس اینها را نقل می کند برای ترغیب اما فرهنگ بهشتیها را چرا نقل می کند اینها چطور زندگی می کنند چه می گویند این برای آن است که به ما بگوید شما بهشتی منش باش اینجا هم اینچنین باش چه اینکه اینجا عده ای اینچنین هستند اینکه می فرماید آنها دعوی آنها ﴿سبحانك اللهم﴾^{۲۹} یعنی شما هم با این دعا و نیایش و کلام به سر برید تحیت اینها سلام است خوب تحیت اینها سلام است با یکدیگر که برخورد می کنند سلام با فرشته ها که برخورد می کنند ﴿تحیتهم يوم یلقونه سلام﴾^{۳۰} ذات اقدس اله که اینها را می پذیرد اینها به لقای خدا می روند ﴿سلام قولاً من رب رحیم﴾^{۳۱} خدای سبحان به اینها سلام می کند فرشتگان به اینها سلام می کنند اینها به یکدیگر سلام می کنند یعنی ﴿یا ایها الذین آمنوا﴾ در دنیا هم که هستید این فرهنگ را می توانید داشته باشید در

۲۹ - یونس، ۱۰.

۳۰ - احزاب، ۴۴.

۳۱ - یس، ۵۸.

جریان اینکه بهشتیها، اهل کینه و حسد و سب و شتم و اینها نسبت به یکدیگر نیستند در سوره مبارکه اعراف و مانند آن آمده است که ﴿وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ﴾ اصلاً در آیه ۴۳ سوره مبارکه اعراف این بود که ﴿وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ﴾ اصلاً کینه ندارند نسبت به هم مثل ملائکه هستند خوب ملائکه مقاماتشان فرق می‌کند ﴿وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَعْلُومٌ﴾^{۳۲} اما اینچنین نیست که ملکی کینه ملکی را داشته باشد حسد داشته باشد که چرا من اینطور هستم ما هم الآن مجاری ادراکیمان همین‌طور است هرگز سامعه ما کینه ندارد که چرا من نمی‌بینم سامعه می‌گوید من کارم همین است باید کارم را انجام بدهم حالا باصره کینه داشته باشد که چرا من نمی‌شنوم سامعه کینه داشته باشد که چرا من نمی‌بینم حسادت داشته باشند اینطور نیست ﴿وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَعْلُومٌ﴾^{۳۳} قوای درونی ما هم همین‌طور است يك حس است يك وهم است يك خیال است يك عقل است يك عقل عملی است يك عقل نظری است هر کدام مشغول کار خودشان هستند اینطور نیست که حالا عقل نظری بگوید من چرا تصمیم نمی‌گیرم عقل عملی بگوید من چرا اندیشه ندارم هر کدام برای کار خودشان خلق شده‌اند هیچ غلی، دغلی، خیانتی، کینه‌ای، حسدی، تهاجمی بین این قوای ما نیست که يك وقتی سامعه، نگران باشد که چرا من کار باصره را انجام نمی‌دهم یا باصره متأثر باشد که چرا من کار سامعه را انجام نمی‌دهم اینها به منزله فرشتگانی هستند در درون ما تعبیه شده‌اند

سؤال: جواب: بهشتیها اینها که می‌خواهند بروند بهشت بالاخره از دنیا وارد آنجا می‌شوند یا دفعاً یا رفعاً از این نعمت نزع کینه برخوردارند بیان ذلك این است اینها که در دنیا هستند یا نظیر انبیایند اولیا هستند صدیقین هستند صالحین هستند شهدا هستند که مصدق بعضهم لبعض هستند نسبت به اینها کینه نبود ذات اقدس اله هم فرموده که ما هم توفیق می‌دهیم که کینه نسبت به اینها راه پیدا نکند تاکنون که نبود از این به بعد هم دفع می‌کنیم نه رفع. مؤمنینی

که احياناً مشکل کینه داشتند حسد داشتند اختلافی داشتند قهری بود رنجی بود ترکی بود هجرانی بود اینها خوب بالاخره مؤمن هستند اهل ولایت هستند اهل قرآن و عترت هستند ذات اقدس اله فرمود که ما اینها را تطهیر می‌کنیم تنزیه می‌کنیم اگر بقایایی از حسد و کینه و اینها در دل اینها هست می‌گیریم رفع می‌کنیم بعد از تطهیر وارد بهشتشان می‌کنیم اگر مردان بهشت دفعاً او رفعاً منزله از کینه هستند در سوره مبارکه حشر فرمود که مردان الهی در دنیا سعی می‌کنند که بهشتی زندگی کنند بگویند ﴿وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا﴾^{۳۴} یعنی ما گفتیم فرهنگ بهشتیها چیست تا شما از ما بخواهید در دنیا که هستید اینطور زندگی کنید خوب اینکه می‌گوید ﴿وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا﴾ این که دیگر از سنخ آن دعاهایی که خدایا به ما مسکن بده مال بده به ما نعمت بده به ما فرزند بده نیست که می‌گوید خدایا آن توفیق را بده که کینه احدی از مؤمنین در دل من نباشد ما که از اسرار او باخبر نیستیم که این می‌شود بهشتی بودن، ﴿وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا﴾ نه تنها همسایه و همشهری و همدرس و هم بحث کینه احدی از مؤمنان در دل من نباشد اینها می‌فهمند که قرآن چرا فرهنگ بهشتیها را ذکر می‌کند آنها که روشن است در بهشت چه خبر است آنها را خدا فرمود هم نعمتهای باطنی هم نعمتهای ظاهری آنها هم در ادعیه آمده اما بهشتیها چطور زندگی می‌کنند چطور با هم برخورد می‌کنند این را ذکر می‌کند تا مؤمنین در دنیا بهشتی منش باشند خوب ﴿دَعَا هُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ﴾^{۳۵} ذات اقدس اله به پیغمبر علیه و علی آله آلاف التحية والثناء آنطوری که در سوره مبارکه انعام بخش گذشت فرمود به اینکه اینها که می‌آیند در مجلس درس تو، مجلس وعظ تو برای اینکه اقامه نماز در مسجد می‌آیند و مانند آن اینها چند گروهند آنها که می‌آیند با تو گفتگو کنند يك عده می‌آیند که حرف خودشان را بزنند مثل کفار و منافقان لدود و لجوج اینها نمی‌آیند که حرف تو

را بشنوند اینها می آیند که حرف خودشان را بزنند و إذا جائك الذين لا يؤمنون بآياتنا اصلاً اینها می آیند که حرف خودشان را بزنند نه اینکه حرف تو را گوش بدهند تو در جوابشان اینچنین بگو، اینچنین بگو، اینچنین بگو اما وإذا جائك الذين يجادلون في آياتنا آنها اصلاً برای جدال می آیند که حرفهای خودشان را بزنند اینها راهشان چیز دیگر است با اینها اینطور برخورد کن اما آنهایی که شاگرد تو هستند مستمع تو هستند مخاطب تو هستند ﴿وإذا جائك الذين يؤمنون بآياتنا فقل سلام عليكم كتب ربكم على نفسه الرحمة﴾^{۳۶} فرمود وقتی که وارد مسجد شدید اینها که می آیند پای درس تو پای منبر تو حرفهای تو را بشنوند قبل از هر چیز بگو ﴿سلام عليكم﴾ اینکه می بینید خطبای نماز جمعه می گویند ﴿سلام عليكم﴾ از آن جاهاست آنها که جزو اوساط از اهل محضرند سلام را از تو دریافت می کنند خیال می کنند تو داری سلام می کنی سلام را از تو تلقی می کنند آنهایی که اوحدی از اهل محضر هستند می دانند تو رسول الله هستی سلام مرا داری به اینها می رسانی فقل چون من می گویم اینها که آمدند پای درس تو بگو ﴿سلام عليكم﴾ یعنی از طرف من بگو این می شود سلام الله علی زید این است که ذات اقدس اله فرمود من به خلیها سلام می رسانم نه تنها ﴿سلام علی نوح فی العالمین﴾^{۳۷} ﴿سلام علی ابراهیم﴾^{۳۸} ﴿سلام علی موسی و هارون﴾^{۳۹} ﴿إنا كذلك نجزي المحسنين﴾ * إنما من عبادنا المومنین^{۳۹} این انسان بهشتی منش زندگی می کند و چیزی برای او جاذبه ندارد که او را از درس و بحث و دین و افکار الهی و ولایت و اینها جدا بکند این روح و ریحان است و جنت نعیم گفت سلام مرا برسان چه نصیبی بالاتر از این پس این فرهنگ مثلث ﴿دعواهم فيها سبحانك اللهم و تحيتهم

۳۶ - انعام، ۵۴.

۳۷ - صافات، ۷۹.

۳۸ - صافات، ۱۰۹.

۳۹ - صافات، ۱۲۰ - ۱۲۲.

فيها سلام و آخر دعواهم أن الحمد لله رب العالمين ﴿٤٠﴾ را ذات اقدس اله از بهشتها نقل کرده است تا مردان با ایمان بهشتی منش زندگی کنند قبلاً عرض کردیم به اینکه شما این صد و خرده‌ای صفحه که در تفسیر المنار هست مقدمه بحث سوره مبارکه یونس هست این را ببینید اگر جایی نیازی به کمک فکری داشت ممکن است آدم يك جلسه عمومی یا خصوصی حل کند این صد و بیست صفحه مطالب بسیار لطیفی دارد در همین جلد یازده تفسیر المنار صفحه ۲۶۰ البته طبق این چاپ پایان مقصد پنجم چون ایشان تقریباً حدود صد و خرده‌ای صفحه به عنوان مقدمه سوره مبارکه یونس بحث کردند که خلاصه پیام این سوره چیست ایشان در پایان مقصد چهارم دارد که قال أحد كبار علماء آلمان در يك محلی که بعضی از شرفای مکه هم حضور داشتند یعنی يك محفل رسمی بود حالا یا کنفرانس بود همایش بود هر چه بود يك محفل رسمی بود بعضی از بزرگان علمای آلمان گفتند ینبغی لنا أن نقیم تمثالاً من الذهب لمعاوية ابن ابی سفیان فی میدان الکذا من عاصمتنا برلین جا دارید که ما مجسمه معاویه را از طلا بگیریم و در میدان پایتخت مان در برلین نصب کنیم به او گفته شد لماذا قال لأنه هو الذي حوّل نظام الحكم الإسلامي عن قاعدة الديموکراتية الى عصبية الغلط ولولا ذلك لعمّ الاسلام العالم کلّه و لکننا نحن الآلمان و سایر شهور اروبه عرباً او عرباً مسلمین ما باید مجسمه معاویه را از طلا در میدان برلین بگیریم برای اینکه این نگذاشت اسلام پیشرفت بکند اگر او نبود اسلام پیشرفت می‌کرد و الآن اروپا را می‌گرفت برای اینکه این دینی که به مردم بها می‌دهد نظامش، نظام مردمی است آزادی است استقلال است دست و پای همه را آزاد می‌کند می‌گوید فقط خدا و دین خدا و قرآن و عترت را تکوین کنید این دین ماندنی بود و این آمده و عربیش کرده اسلام را به عربیت بر اساس آن ﴿قد أفلح من

تزکی ﴿٤١﴾ ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّيْهَا﴾^{٤٢} اینها همه را برداشت ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنْ اسْتَغْلَى﴾^{٤٣} را به بار آورد آن وقت اروپا هم فهمید که این اسلامی که هست نه مثل همین مکتبهای دیگر است ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنْ اسْتَغْلَى﴾ است نه ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّيْ﴾ لذا اسلام پیشرفت نکرده و گرنه ما همه الآن مسلمان بودیم ما الآن باید قدر او را بدانیم که نگذاشت اسلام ترقی کند از این مطالب در این صد و خرده‌ای صفحه هست و الآن هم همینطور است درد فعلی هم همینطور است الآن غرب از کسی حمایت می‌کند که اموی منش باشد و نگذارد آن اسلام نابی که امام رضوان الله تعالی علیه گفت پیاده شود.

والحمد لله رب العالمین

٤١ - اعلی، ١٤.

٤٢ - شمس، ٩.

٤٣ - طه، ٦٤.